

بازتاب روایت‌های کتاب مقدس در قرآن از دیدگاه آنجلیکا نویورت: واکاوی به صورت مطالعه موردی داستان حضرت موسی علیه السلام

hamed.moosavi2@gmail.com

سید حامد عزیززاده موسوی / دکتری مطالعات تطبیقی ادیان، دانشگاه ادیان و مذاهب

مهراب صادق‌نیا / استادیار گروه ادیان ابراهیمی، دانشگاه ادیان و مذاهب

محمدجواد اسکندرلو / استادیار جامعه المصطفی العالمیه

دریافت: ۱۳۹۷/۰۹/۰۵ - پذیرش: ۱۳۹۸/۰۱/۲۵

چکیده

رابطه میان قرآن و کتاب مقدس، از جمله موضوعاتی است که همواره مورد توجه مستشرقان و قرآن‌پژوهان بوده است. در این میان آنجلیکا نویورت در این‌باره دیدگاهی متفاوت از اسلاف خود مطرح ساخته است. از دیدگاه نویورت، روایت‌های کتاب مقدس در قرآن به صورت‌های گوناگونی بازتاب و نمود داشته که تمام این نمودها ناشی از وجود فضای معرفتی‌ای است که قرآن در آن نازل شده است. نویورت این فضای معرفتی را دوره باستان متأخر نامیده که بسیاری از معارف الهیاتی و دینی عهد باستان را به میراث برده است و قرآن به‌عنوان مجموعه‌ای شفاهی و پویا با این سنت‌ها در ارتباط و تعامل بوده و به گفت‌وگو و مناظره با آنها پرداخته است. داستان موسی علیه السلام از جمله مواردی است که نویورت به بررسی آن پرداخته و سعی در تبیین دیدگاهش به صورت مطالعات موردی دارد. این مقاله سعی بر آن دارد دیدگاه نویورت را بررسی و در ضمن داستان حضرت موسی علیه السلام آن را واکاود. بازتاب روایت‌های کتاب مقدس بدون تأثیرپذیری قرآن از این کتاب، دیدگاهی است که از بررسی پژوهش‌های نویورت قابل دستیابی است.

کلیدواژه‌ها: آنجلیکا نویورت، قرآن، کتاب مقدس، بازتاب، باستان متأخر.

مهم‌ترین منبع هر دین، متن مقدس آن دین است؛ تا آنجا که این متن نقش مهمی را در زندگی مؤمنان ایفا می‌کند و حیات مادی و معنوی آنان را در عرصه‌های گوناگون شکل می‌بخشد. این متن همچون معیاری برای ارزیابی و ارزش‌گذاری گفتار و کردار مؤمنان به شمار می‌رود و اعتبار آن تا آنجاست که حتی گزاره‌های تاریخی و علمی نیز به واسطه این متن اعتبارسنجی می‌شوند.

اصالت متن مقدس مهم‌ترین ویژگی آن است؛ چراکه این اصالت و وحیانی بودن متن است که به آن ارزش می‌دهد و آن را مقدس می‌سازد؛ این وحیانی بودن است که متن مقدس را خطاناپذیر می‌کند و آن را معیار و ملاک ارزیابی سایر علوم قرار می‌دهد و این صفت است که مخالفان را به تحدی و مبارزه دعوت می‌کند؛ چراکه اصالت الهی قرآن و وحیانی بودن آن، اصالت معارف قرآن را نیز در پی دارد و هرگونه معارف التقاطی و اقتباسی را از قرآن دور می‌سازد.

تاریخ اسلام از همان آغاز شاهد اختلافاتی درباره اصالت قرآن بوده و قرآن بارها در آیات گوناگون به این اختلافات اشاره کرده و به آنها جواب داده است. ورود بحث اصالت قرآن به مجامع علمی و آکادمیک غربی را می‌توان به حدود دو قرن پیش، یعنی قرن نوزدهم بازگرداند و از آن زمان تا کنون شاهد تألیفات و تحقیقات گسترده‌ای درباره منابع و مصادر قرآن از سوی خاورشناسان هستیم. این رویکرد که متأثر از رویکرد نقد کتاب مقدس می‌باشد، به بررسی پدیدارشناسانه و تاریخی قرآن و اسلام می‌پردازد و سعی بر آن دارد که اسلام را به عنوان پدیده‌ای نو در بافت تاریخی و اجتماعی خود بررسی کند. این دسته از مستشرقان به قرآن با پیش‌فرض غیروحیانی نگاه می‌کنند و سعی دارند که سناریویی مناسب و قابل پذیرش عموم در چگونگی تدوین و تألیف این کتاب ارائه دهند.

اثرپذیری از فرهنگ و آداب مردم زمانه، اخذ از اشعار جاهلی، اخذ از آیین صابئین، تأملات و تصورات شخصی پیامبر، القانات شیطان در وحی، و اقتباس قرآن از عهدین، از جمله مواردی است که خاورشناسان به‌عنوان مصادر قرآن بیان کرده‌اند (تیزدال، ۱۹۰۵؛ زمانی، ۱۳۸۵). در این میان، اقتباس و اثرپذیری قرآن از کتاب مقدس بیش از سایر موارد اهمیت دارد و می‌توان چنین ادعا کرد که بیشتر مستشرقانی که درباره قرآن صحبت کرده‌اند، به تأثیرپذیری قرآن و اسلام از تورات و انجیل اشاره داشته یا بدان معتقد بوده‌اند. این مستشرقان به شیوه‌های گوناگون سعی در اثبات ادعای خود دارند. برخی از مستشرقان وجود شباهت‌های فراوان میان معارف، داستان‌ها و احکام قرآن و کتاب مقدس را دلیل بر تأثیرپذیری قرآن از کتاب مقدس دانسته‌اند و با استناد به تقدم کتاب مقدس بر قرآن و همچنین وجود سنت‌های یهودی - مسیحی در میان مسلمانان نخستین و جاری بودن بسیاری از داستان‌ها و ادعیه آنها بر زبان و اذهان مردم آن منطقه، سعی در اثبات این ادعا دارند که محتوای معارف و احکام قرآنی تحت تأثیر احکام و تعالیم یهودی و مسیحی بوده است. اینان در اصل تأثیرپذیری قرآن از کتاب مقدس با هم توافق داشته و

تنها در مواردی چون یهودی بودن قرآن یا مسیحی بودن آن اختلاف دارند. برخی دیگر به مطالعه زبان‌شناسانه قرآن پرداخته و سعی در یافتن ریشه‌های آرامی - سریانی واژگان قرآن داشته‌اند و بدین روش، در اصالت قرآن تردید قرار می‌کردند (لوکسنبرگ، ۲۰۰۰). برخی دیگر نیز قرآن را دارای دو منبع دانسته و اگرچه منبع اولیه قرآن را خدا معرفی کرده‌اند، اما آن را دستخوش تغییرات فراوانی که ناشی از تصورات پیامبر، فرهنگ زمانه و آیین‌های مسیحی و یهودی بوده است، می‌دانستند (مونتگمری، ۱۳۷۳، ص ۴۷؛ بل، ۱۳۸۲، ص ۱۸-۱۹).

این مقاله به صورت عام در ذیل موضوع اصالت قرآن و به صورت خاص تحت موضوع رابطه قرآن و کتاب مقدس قرار گرفته است و در حوزه رابطه قرآن و کتاب مقدس نیز به دیدگاه و رویکردی جدید در این باره می‌پردازد و سعی دارد به صورت مطالعه موردی داستان حضرت موسی علیه السلام این دیدگاه را روشن و ابهامات موجود در آن را مرتفع سازد.

آنجلیکا نیوبرت

آنجلیکا نیوبرت (Angelica Neuwirth) از جمله مستشرقان و قرآن‌پژوهانی است که سال‌ها به بررسی قرآن و بازتاب کتاب مقدس در آن پرداخته و آثار وی نیز تأثیر شگرفی بر این موضوع گذاشته است. از وی بیش از ده‌ها کتاب و مقاله در این زمینه به چاپ رسیده است که از آن جمله می‌توان به کتاب‌های *متن مقدس، شعر و شکل‌گیری جامعه، بررسی ساختار سوره‌های مکی و قرآن به مثابه متنی از دوران باستان متأخر؛ رویکردی اروپایی به قرآن* اشاره کرد. وی همچنین از نویسندگان *دایرةالمعارف قرآن لایبن (EQ)* است که مقالاتی همچون «شکل و ساختار قرآن» و «اسطوره‌ها و افسانه‌ها در قرآن» را نگاشته است. مقالات تطبیقی فراوانی درباره شخصیت‌های مشترک در قرآن و کتاب مقدس، همچون حضرت مریم علیها السلام، حضرت عیسی علیه السلام، حضرت ابراهیم علیه السلام و حضرت موسی علیه السلام نیز از وی به چاپ رسیده است. افزون بر این، سرپرستی و نظارت پروژه تحقیقاتی «کورپس کورانیوم» از دیگر فعالیت‌های قرآنی نیوبرت به‌شمار می‌رود. این پروژه توسط آکادمی علوم انسانی برلین - براندنبورگ اجرا می‌شود که در چند بخش به تحقیق و پژوهش درباره قرآن می‌پردازد. بخش نخست آن مربوط به مستندسازی متن قرآن است که در آن به بررسی نسخه‌های خطی قرآن و مصاحف چهار قرن اول اسلامی پرداخته می‌شود تا با مقایسه میان نسخه‌های گوناگون و رسم‌الخط کوفی و حجازی، به تاریخ واحدی برای تدوین قرآن برسند. بخش دیگر آن مربوط به مشاهده و مقایسه شباهت‌ها و تفاوت‌های میان سوره‌های قرآنی و متون کتاب‌های مقدس یهودیان و مسیحیان، چون عهدین و مزامیر است. بخش سوم نیز بخش تفسیر است که با توجه به برداشت‌های مختلف، تحلیل‌های انتقادی و نظرات قدیم و جدید تلاش می‌کند به تفسیری واحد دست

رابطه قرآن و کتاب مقدس از دیدگاه آنجلیکا نویورت

برای فهم دیدگاه نویورت در این باره، پیش از هر چیز باید دیدگاه وی درباره ماهیت قرآن مشخص گردد. نویورت پس از بیان و رد دو دیدگاه سنتی و شک‌گرایانه درباره ماهیت قرآن، دیدگاه سومی را مطرح می‌کند که بیانگر دیدگاه وی درباره ماهیت قرآن است. دیدگاه سنتی، قرآن را بسان محصولی ادبی از دعوت پیامبر ﷺ در مکه و مدینه و در نیمه نخست قرن هفتم میلادی تلقی می‌کند و دیدگاه شک‌گرایانه، گردآوری قرآن را به یک جامعه تلیقی متأخر در بین‌النهرین نسبت می‌دهد. نویورت بر این باور است که مشکل اصلی بحران کنونی در پژوهش‌های قرآنی غرب، پیش‌فرض‌هایی است که بین این دو دیدگاه در نوسان است. بنابراین ماهیت قرآن از دیدگاه نویورت بر دو اصل مهم استوار است: اصل اول بر این امر تأکید دارد که قرآن یک تألیف ادبی نیست؛ بلکه یک رسانه و واسطه نقل و انتقال است که یک ارتباط را شکل و آن را بازتاب می‌دهد. اصل دوم عبارت است از اینکه قرآن یک متن از پیش طراحی‌شده قطعی و ثابت نیست؛ بلکه متنی پویا و سیال است که نزاع و گفت‌وگوهای الهیاتی و فلسفی بین طرف‌های مختلف از فرقه‌های گوناگون عهد باستان متأخر را منعکس می‌کند.

«عهد باستان متأخر» از دیگر اصطلاحات کلیدی نویورت است. او بر این باور است که قرائت ما از قرآن باید قرائت در زمانی (diachronic) باشد، بدین معنا که قرآن به‌مثابه مجموعه‌ای از مناظرات، گفت‌وگوها و پرسش و پاسخ‌هایی که در دوره باستان متأخر به وقوع پیوسته است، قرائت شود. از این‌رو شرط اصلی و اساسی در فهم قرآن، بررسی دقیق دوره باستان متأخر و آشنایی با مجموعه‌های تفسیری، متون و فرهنگ آن دوره است تا در این صورت، دغدغه‌ها، سؤال‌ها، تصورات و پیش‌فرض‌های ذهنی آنها برای خواننده قرآن مشخص گردد. به گونه‌ای که قرآن در پرتو آگاهی از بافت فرهنگی و اجتماعی آن دوران روشن گردد. نویورت چنین ادعا می‌کند که ظهور مسیحیان، یهودیان و سنت‌های اسلامی در یک فضای معرفتی مشابه رخ داده است؛ فضایی که به گفتگو و مناظرات فرهنگ دوره باستان متأخر منحصر است. از این‌رو دوره باستان متأخر فضایی است که در آن اسلام و قرآن شکل گرفته است و برای شناخت صحیح قرآن باید پیش از هر چیز، فضا و بافت دوران نزول قرآن را شناخت.

امروزه اصطلاح دوران باستان متأخر غالباً به عصر و دوره پس از دوران باستان اشاره دارد؛ یعنی دوره‌ای که در آن دو دین یهودیت و مسیحیت گسترش یافت و موجبات توزیع قدرت جدید را فراهم آورد. نویورت عهد باستان متأخر را مفهومی صرفاً معرفت‌شناختی می‌داند؛ فضای معرفتی‌ای که در آن گروه‌های بسیاری متعهد به تفسیر دوباره متن‌های متنوع ارث‌برده‌شده از دوره باستان، اعم از کتاب مقدس عبری، اشعار مشرکان و فیلسفه بودند. نویورت بر این باور است که با توجه به این پیشینه و بافت قرآن و تأکید بر دوره باستان متأخر است که می‌توان از مطالعات قرآنی قرن نوزدهم فاصله گرفت، چراکه این دسته مطالعات، قرآن را صرفاً یک متن منفعل و تأثیرپذیر از فرهنگ دوران باستان متأخر دانسته‌اند؛ اما با توجه به نقش قرآن در دوران باستان متأخر، می‌توان از قرآن به‌عنوان یک بازیگر مهم و خلاق در مناظرات و مباحثات دوران باستان متأخر نام برد (نویورت، ۲۰۱۳، ص ۱۹۸-۱۹۹).

از دیگر ممیزات مطالعات قرآنی نویورت، استفاده وی از تفسیر و سنت اسلامی در کنار منابع تاریخی است (همان، ۲۰۱۴، ۱۷۹-۱۸۰).

برجسته‌ترین و اصیل‌ترین نظریات نویورت به فرایند تطور و توسعه مربوط می‌شود که از نظر او به شکل‌گیری جامعه پیوند می‌یابد (دون استوارت، ۱۳۹۵، ص ۹۴-۹۶). از نظر نویورت، تکمله‌ها و اطلاعاتی که به آیات و گزارش‌های قرآنی نخستین اضافه می‌گردد، بیانگر سیر تحول و تکامل در متن قرآن و جامعه اسلامی نخستین است. این فرایند تکامل، به واسطه تعاملات و ارتباطات و همچنین پرسش و پاسخ‌های متعددی است که درون جامعه شکل گرفته است. از این رو، نویورت وحی تدریجی قرآن را نوعی مکالمه میان خدا و انسان‌هایی که شنونده قرآن بودند، می‌داند که این ارتباط و گفت‌وگو به صورت مداوم در جریان بوده است. وی با پذیرش تقسیم چهارگانه قرآن «نولدکه»، به فرایند شکل‌گیری قرآن و در کنار آن جامعه نخستین اسلامی پرداخته و در هر مرحله عناصر کلیدی در این فرایند را بیان کرده است که از آن جمله، عنصر کتاب مقدس و نقش پررنگ آن در دوره مکّه متأخر است (نویورت، ۲۰۰۲، ص ۲۴۵-۲۴۷).

آنچه رهیافت نویورت را در این باره بیشتر مشخص می‌کند، شناخت این دیدگاه در مقایسه با دو دیدگاه سنتی و تجدیدنظرطلب و نبود عنصر «تعامل زنده» در این دو دیدگاه است؛ چراکه محققان تجدیدنظرطلب با انکار تاریخی بودن قرآن، مذاکرات و منازعات زنده پیامبر با جامعه‌اش را که در قرآن بازتاب یافته است، نادیده گرفته‌اند. نویورت بر این باور است که نگرش مفسران سنتی مسلمان به قرآن نیز منجر به کم‌توجهی این مفسران به گفت‌وگوها و تعاملات قرآن با جامعه خویش شده است. از دیدگاه نویورت، هر دو گروه، یعنی هم ریویژنیست‌ها (تجدیدنظرطلبان) و هم مفسران سنتی مسلمان، در مطالعات قرآنی‌شان به خطا رفته و مهم‌ترین عامل در فهم قرآن را رها کرده‌اند؛ وی بر این اعتقاد است که برای درک قرآن و جامعه اسلامی نخستین باید به تاریخ و گزارش‌های تاریخی قرآن توجه کرد؛ بدین معنا که قرآن تنها در مصحف و یک متن مکتوب جای نگرفته است؛ بلکه در ارتباطات و تعاملات شفاهی نیز باید در پی قرآن بود. بدین دلیل است که نویورت به قرآن به‌مثابه یک آرشیو نمی‌نگرد؛ بلکه او قرآن را همچون فرایندی در نظر می‌گیرد (فرایند پیامبر و جامعه) که با مذاکره و ارتباط با سنت‌های قدیمی و میراث‌های متنوع موجود در پی ایجاد هویت دینی جدید است (همان، ۲۰۱۳، ص ۱۸۹-۲۰۳).

برای فهم دقیق و کامل قرآن نباید «فرایند ترجمه فرهنگی» (cultural translation process) را نادیده انگاشت که به سنت‌های کتاب مقدسی توجه دارد. ابزاری که این فرایند از آن بهره می‌برد، ابزاری ادبی (rhetoric) است. واحدهای ادبی شامل بحث‌ها و مناظراتی است که مملو از پرسش‌ها و پاسخ‌ها، هشدارها و... است و همه این موارد به یک گفت‌وگوی زنده از عقاید جاری میان مردم اشاره دارد. قرآن نیز همان‌گونه که از ادبیاتش فهمیده می‌شود، خود را متنی از مناظرات ادامه‌دار در مورد مسائل الهیاتی جاری در دوران باستان متأخر معرفی می‌کند. این مناظرات قرآنی از لحاظ روش‌شناختی، حتی به منابع فلسفی مانند مباحث ارسطویی توجه می‌کند که نمونه آن،

طبقه‌بندی آیات قرآن از لحاظ درجه و وضوح یا ابهام است که قرآن از دو طبقه ارسطویی استفاده کرده است. مطابق قرآن، آیات به دو دسته تقسیم می‌شوند: الف) محکم که آیاتی روشن هستند (در یونانی: pithanos)؛ ب) متشابه که مبهم هستند (در یونانی: amphiboles) (همان، ۲۰۱۳، ص ۱۹۸-۲۰۰).

نویورت ادعای پیتر برون (Peter Brown) مورخ مشهور دوره باستان متأخر در دانشگاه پرینستون را مبنی بر اینکه فرهنگ نخستین اسلامی در زیر پرتو فرهنگ مسیحی دوران باستان متأخر توسعه یافته است و مسلمانان نخستین تبدیل به مدل‌هایی مسیحی شده‌اند، رد می‌کند و فصاحت و بلاغت ادبی قرآن را برای نفی دیدگاه او کافی می‌داند. نویورت به شدت با این مطلب که قرآن اثری منفعل در مقابل مسیحیت باشد، مخالفت می‌کند و چنین ادعا می‌کند که قرآن فعال‌ترین بازیگر در دوران باستان متأخر است؛ همان‌گونه که گفته فرانس روزنتال (Franz Rosenthal) نیز بیانگر این مطلب است: «اومانیسیم (humanism) را باید ناشی از ترجمه‌های اولیه عیاسی‌ها و جنبش فلسفی را نیز باید به‌عنوان نتیجه‌ای از اومانیسیم مطرح‌شده توسط عالمان اسلامی دانست که از معارف قرآن الهام گرفته بودند».

نویورت در نهایت رهیافت خود را در تعدیل دو دیدگاه مطرح می‌سازد و چنین می‌گوید:

به نظر من پژوهش‌های مسلمانان باید بی‌پروا تر باشد. باید مسلمانان افق‌های ذهنی خود را نسبت به تاریخ گسترش دهند؛ به گونه‌ای که سه فرهنگ به صورت یکسان در آن ظاهر شود. در مقابل، پژوهش‌های غربی باید بیشتر محتاط باشد. این پژوهش‌ها نباید به خود اجازه دهد که خود را به اشتباه و مغالطات تاریخی بیندازد و قرآن را به یک بازسازی پساکانونی از کتاب مقدس فروکاهد و رویداد منحصره‌فرد قرآنی و وحی و بیان آن را نادیده بگیرد و حتی در صورت پذیرش واقعیت تاریخی پیامبر، آن را به یک حرکت اصلاحی ساده تقلیل دهند» (همان، ۲۰۱۳، ص ۲۰۰).

نویورت برای تبیین این دیدگاه، به صورت مطالعات موردی میان بخش‌هایی از قرآن و متون مسیحی - یهودی ارتباط برقرار کرده و به مقایسه آنها پرداخته است که از آن جمله می‌توان به مقایسه سوره توحید با اعتقادنامه نیقیه، سوره الرحمن و مزامیر و همچنین گزارش‌های قرآنی از داستان‌های انبیای بنی‌اسرائیل، از جمله حضرت موسی علیه السلام اشاره کرد (نویورت و دیگران، ۲۰۱۰، ص ۷۳۲-۷۷۸؛ نویورت، ۲۰۱۴، ص ۳۲۸-۳۸۴).

وجوه پنج‌گانه بازتاب روایات کتاب مقدس در قرآن

با بررسی دقیق مطالعات تطبیقی و موردی نویورت میان قرآن و کتاب مقدس می‌توان به این نتیجه دست یافت که روایات و مفاهیم کتاب مقدسی به صورت‌های گوناگونی در قرآن بازتاب یافته‌اند که غالب این وجوه ناشی از آشنایی جامعه اسلامی نخستین با این مفاهیم بوده است؛ به گونه‌ای که قرآن در مقام گفت‌وگو، پاسخ یا بازخوانی آنها برآمده است. این وجوه عبارت‌اند از:

۱. گاه ایده و دیدگاهی از متون و سنت یهودی و مسیحی در قرآن بازتاب یافته است؛ همچون ایده وجود منبعی متعالی برای قرآن که نیوبرت این ایده را برگرفته از کتاب جشن‌ها دانسته است. نیوبرت برای جمع میان شفاهی بودن قرآن که پیش‌فرض خودش است، و وجود کتابی مکتوب که پیش‌فرض و انتظار مخاطبان قرآن بوده است، ایده جدیدی را مطرح کرده و آن وجود متنی ماورایی است که از دسترس انسان‌ها خارج است و تنها در قالب قرائت‌های شفاهی‌ای که به محمد ﷺ رسیده، قابل دستیابی است. نیوبرت بر این اعتقاد است که قرآن ایده وجود متنی ماورایی را که دور از دسترس انسان‌هاست، از کتاب جشن‌ها دریافت کرده است (نیوبرت، ۲۰۱۰، ص ۱۴۸).

۲. گاه دعاها و مناجات‌های موجود در مناسک و آیین‌های عبادی یهودیان و مسیحیان (که در مواردی بخشی از کتاب مقدس بودند) در قرآن بازتاب داده شده‌اند که از آن جمله می‌توان به بخش‌هایی از *مزامیر* اشاره کرد. به عبارت دیگر، دعاهایی که در مناسک و آیین عبادی یهودیان و مسیحیان دوران باستان متأخر خوانده می‌شد، برای مردم آن منطقه آشنا بود و سؤالات و مباحثی را برمی‌انگیخت که منجر به گفت‌وگو و صحبت درباره آنها در قرآن می‌گردید (نیوبرت و دیگران، ۲۰۱۰، ص ۷۳۰-۷۷۰).

۳. گاه نیز داستان‌ها و روایات کتاب مقدسی در قرآن بازخوانی شده است که این بازخوانی‌ها گاه تکمیلی و گاه تصحیحی است؛ که از جمله می‌توان به داستان‌های حضرت موسی ﷺ، عیسی ﷺ و مریم ﷺ و دیگر انبیای بنی‌اسرائیل اشاره کرد؛ به این معنا که قرآن داستان‌های کتاب مقدسی‌ای را که در میان مردم آن زمان رایج بوده است، دوباره بیان و بازخوانی کرده است (نیوبرت، ۲۰۱۴، ص ۳۲۴؛ همان، ص ۲۵۳-۲۷۳، همو، ۲۰۰۰).

۴. در برخی موارد نیز مفاهیمی عبادی یا الهیاتی همچون توحید، صفات خدا یا کفاره از کتاب مقدس و دیگر متون مسیحی و یهودی در قرآن بازتاب داده شده که از آن جمله مطالعه تطبیقی میان سوره توحید و اعتقادنامه نیقیه است (نیوبرت، ۲۰۱۰، ص ۱۵۰-۱۵۳؛ همو، ۲۰۱۴، ص ۲۵۰).

۵. افزون بر موارد بالا که پیوند میان متون قرآن و متون مسیحی و یهودی و بازتاب روایت‌های کتاب مقدس در قرآن، ناشی از آشنایی مردم با این روایات و گزارش‌ها بوده و قرآن بر اساس این معلومات بدان‌ها اشاره کرده و آنها را بازتاب داده است. مواردی نیز وجود دارد که پیوند میان دو متن، ناشی از ماهیت آن دو متن بیان شده که از آن جمله است سوره فاتحه و مناجات‌نامه یوحنا زین‌دهان که دلیلی بر آشنایی مردم با این متن در زمان شکل‌گیری قرآن وجود ندارد و شباهت این دو متن صرفاً ناشی از ماهیت آن دو بیان شده است؛ چراکه هر دو ماهیتی مناسکی و به‌عنوان آغازگر مناسک به‌کار رفته‌اند و به دلیل این کارکرد و ماهیت مشترک، ساختار و مفاهیمی یکسان دارند (نیوبرت، ۲۰۱۴، ص ۱۷۷-۱۷۹).

حال پس از تبیین دیدگاه نیوبرت در این‌باره، دیدگاه وی را به صورت مطالعه موردی و با تأکید بر شخصیت و داستان حضرت موسی ﷺ و اکاوی می‌کنیم.

بررسی تطبیقی شخصیت حضرت موسیؑ در قرآن و کتاب مقدس از دیدگاه آنجلیکا نویورت

از جمله موضوعاتی که نویورت به بررسی تطبیقی آن در قرآن و کتاب مقدس پرداخته، شخصیت و جایگاه حضرت موسیؑ و مقایسه آن با پیامبر اسلامؐ است. وی بر این باور است که پیامبر اسلامؐ به تدریج نقش پیامبران پیشین، به ویژه حضرت موسیؑ را بر عهده گرفته است و ناقل قرآن تمام تجربیات حضرت موسیؑ را تجربه می کند. او با بررسی سوره طه چنین می گوید که داستان موسیؑ در قرآن از بسیاری جهات شاخصه بازخوانی یا بازنویسی روایات کتاب مقدس (Biblical narrative) را دارد. خداوند یا گوینده الهی در داستان دعوت موسیؑ دیگر خودش را به عنوان خدای گروهی برگزیده و نجات دهنده ای که مردمش را به خارج مصر هدایت کرد، معرفی نمی کند؛ بلکه او خودش را چنین معرفی کرده است:

پس چون بدان رسید، ندا داده شد که ای موسی! این منم پروردگار تو. پاپوش خویش را بیرون آور که تو در وادی مقدس طوی هستی؛ و من تو را برگزیده ام؛ پس بدانچه وحی می شود، گوش فرا ده؛ منم من خدایی که جز من خدایی نیست؛ پس مرا پرستش کن و به یاد من نماز برپا دار؛ در حقیقت، قیامت فرارسیده است؛ می خواهم آن را پوشیده دارم تا هر کسی به موجب آنچه می گوشت، جزا یابد و...؛ برو به سوی فرعون... (طه: ۱۱-۲۵).

در این آیات، هیچ اشاره ای به «خدای پدران شما، خدای ابراهیم، اسحاق و یعقوب» (خروج، ۳: ۶) نشده؛ بلکه به جای آن، خداوند خودش را «خدای تو» (ho kyrios) (ربک) معرفی کرده که همان تفسیر معمول از «تراگرامتون» (tetragrammaton) در ترجمه سبعینیه (Septuagint) است و در تمام سوره های مکی نیز از این عبارت (ربک) استفاده شده است. خداوند در این آیات با ساختاری جدید از «شهادت» به یگانگی اش شناخته می شود: لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا. نویورت بر این باور است که این آیات مفاهیم کتاب مقدسی را مطابق فهم و درک دوران باستان متأخر بازتاب داده است؛ چراکه در دوره باستان متأخر خدا به عنوان خدای مردمی مشخص و برگزیده درک نمی شد؛ بلکه به عنوان خدایی همگانی (universal) شناخته می شد. در این دوره، جهان به پایان آخرت شناسانه خود روی داشت که ارسال موسیؑ به سوی فرعون به این پایان آخرت شناسانه توجه دارد. این آیات موسیؑ را با صدایی الهی به سوی فرعون روانه ساخت تا او را به دو دستور مهم، یعنی توحید (شهادت به وحدانیت الهی) و نماز - که به جامعه مکی معاصر تحمیل شده بود - فراخواند. نکته ای که نویورت از این آیات گرفته این است که قرآن این دو دستور تازه تأسیس (توحید و نماز) را به موسیؑ نسبت داده است تا اعتبار و قدرت (authority) آنها را افزایش دهد و مردم راحت تر بدان ها عمل کنند.

حضرت موسیؑ در سوره طه به عنوان «تیپوس» (typus) و تصویری از حضرت محمدؐ ظاهر گردیده و نبوت به مثابه واسطه ای (medium) معتبر و محکم برای ارتباط میان خدا و بشر معرفی و هرگونه واسطه دیگری رد شده است. هم در قرآن و هم در کتاب مقدس، مواجهه با خداوند به صورت پدیده ای غیرقابل توضیح و در پوشش گیاه بیان شده است (خروج، ۳: ۴؛ طه: ۹-۱۵). تجربه حضرت موسیؑ به صورت تصویری پیشینی از تجربه حضرت محمدؑ بیان شده و حضرت محمدؑ «آنتی تیپوس» (antitypus) موسی شده است (نویورت، ۲۰۱۰، ص ۶۵۳-۶۷۱).

آنتی تیپوس عبارت است از چیزی که توسط تصویر یا نمادی پیشینی بیان شده است. این اصطلاح در مطالعات کتاب مقدسی نیز به کار برده می‌شود و به مفاهیمی در عهد جدید اشاره دارد که پیش از این در عهد قدیم به تصویر کشیده شده بود. در دورهٔ مدینه که کتاب مقدس عبری در مناسک و آیین یهودی متجلی شده بود، قدرت و اعتبار «نبوت» کتاب مقدسی که موسی علیه السلام نمایندهٔ اصلی آن بود، مورد توجه قرار گرفت و حضرت محمد صلی الله علیه و آله به‌عنوان تصویر نهایی حضرت موسی علیه السلام (آنتی تیپوس) این قدرت را در اختیار گرفت. اصطلاح «بنی‌اسرائیل» در این دوره به یهودیان مدینه اشاره دارد که این اشارات قرآنی به بنی‌اسرائیل و یهودیان مدینه نشانگر تمایز جامعهٔ نخستین اسلامی از این گروه و آگاهی آنها از ظهور جدید متن مقدس و در نتیجه دستیابی به هویتی جدید است (همان، ۲۰۱۶، ص ۵۶-۵۷).

حضرت موسی علیه السلام و گوسالهٔ طلایی

داستان گوسالهٔ طلایی یا گوسالهٔ سامری از مهم‌ترین داستان‌هایی است که هم قرآن و هم کتاب مقدس بدان پرداخته است. در این داستان، بیش از هر چیز موضوع «کفاره» یا «آمزش گناهان» مورد توجه قرار گرفته شده است. همان‌گونه که بیان شد، نویورت معتقد است که بسیاری از ارجاعات قرآنی بازتاب مناسک و آیین‌های یهودی است که از آن جمله مناسک یوم کیپور است که در آن زمان نیز توسط یهودیان برگزار می‌شده است و جامعهٔ نخستین اسلامی با آن و مفاهیم به‌کار رفته در آن آشنایی داشتند. یوم کیپور (Yom Kippur) که به معنای روز آمزش گناهان یا روز کفاره است، از مهم‌ترین جشن‌های مذهبی در کتاب مقدس و مقدس‌ترین روزها در گاه‌شمار عبری است. این روز، دهمین روز پس از «روش‌هاشانا»، دهمین روز از ماه «تیشری» است. در این روز حضرت موسی علیه السلام با لوح‌هایی جدید از کوه سینا بازگشت (تثنیه، ۱۰: ۱-۱۰) و بخشیده شدن گناه قوم بنی‌اسرائیل را که گوسالهٔ طلایی را پرستیده بودند، اعلام کرد. در حقیقت، گناه بت‌پرستی سبب شد که عملی مناسکی برای آمزش گناهان در یوم کیپور و پیش از آن به‌وجود آید. این اعمال دینی که در طول دوره مقررات میشنایی (Seder Olam) انجام می‌شد، تمام ماه الول (Elul)، ماه قبل از تیشری، به همراه ده روز از ماه تیشری را دربر می‌گرفت. بنابراین ایام که به‌عنوان ماه توبه و آمزش نزد یهودیان شناخته می‌شد، چهل روز به طول می‌انجامید (اشتاينسالتس، ۲۰۰۰، ص ۱۹۵-۲۰۳؛ نویورت، ۲۰۱۶، ص ۵۵). نکتهٔ مهمی که در این داستان باید مورد توجه قرار گیرد، این است که عمل بت‌پرستی در سنت یهودی، فاجعه‌آمیزترین واقعه در تمام تاریخ کتاب مقدس محسوب می‌شود و هرگونه فاجعه و عقوبتی که بعد از آن به یهودیان برسد، ناشی از گناه بت‌پرستی است.

نویورت پس از بیان مختصری از داستان گوسالهٔ طلایی و جایگاه یوم کیپور در یهودیت، به این داستان در قرآن می‌پردازد. وی بر این باور است که این داستان که در سورهٔ دورهٔ مکی متأخر (طه: ۸۳-۹۹) بیان شده، گزارشی متفاوت ارائه داده است. در حقیقت، روایت قرآنی از این داستان روایتی است که به اصلاح آن پرداخته است؛

به گونه‌ای که در روایت قرآنی، گناه پایدار وجود ندارد و امکان آشتی با خدا و بخشش کامل و فوری گناهان هست (نویورت، ۲۰۰۴، ص ۷۱-۹۳؛ اشپایر، ۱۹۳۱، ص ۳۲۷-۳۳۲). به عبارت دیگر، روایت قرآنی، بخشش گناهان را موضوعی می‌داند که به راحتی و بدون هیچ مناسک و اعمال سخت و مشقت‌باری به دست می‌آید؛ در حالی که روایت کتاب مقدس و یهودی، مناسک و اعمالی سخت برای آمرزش گناهان بیان کرده و آنچه سبب پیدایش چنین قوانین و احکام سخت‌گیرانه‌ای در یهود شده است، بت‌پرستی آنهاست. افزون بر این، قرآن در بردارنده نکاتی الهیاتی است که به روایت کتاب مقدس آن افزوده شده است.

با نگاهی دقیق‌تر به سوره طه می‌توان به روند توسعه‌های این داستان در قرآن پی‌برد. قرآن در آیات قبلی به خروج یهودیان از مصر و مجازات فرعون پرداخته است (طه: ۷۹)؛ سپس به نجات معجزه‌آسای آنها به وسیله عبور از دریای سرخ و سپس فراهم شدن غذا (من و سلوی) در بیابان به گونه‌ای معجزه‌آمیز، سپس به غضب الهی در صورت اسراف و پس از آن به توبه و آمرزش گناهان، و در نهایت و پس از بیان این مقدمات، به داستان گوساله طلایی توجه کرده است. در این آیات، خداوند به صورت مستقیم بنی اسرائیل را مورد خطاب قرار داده است که هم می‌تواند به یهودیان زمان داستان و هم عصر پیامبر اشاره داشته باشد. یهودیان در کتاب مقدس هیچ‌گاه این گونه مورد خطاب قرار نگرفته‌اند. این آیات پس از خطاب مستقیم یهودیان با «يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ» به نعمت‌هایی که خداوند به آنها داده است، اشاره کرده و در نهایت با اشاره به «غضب» الهی پایان یافته است. اگرچه این هشدار و غضب الهی به تعدی و اسراف از نعماتی که خداوند بدان‌ها داده است برمی‌گردد، ولی می‌توان مرجع دیگری نیز بدان اضافه نمود که همان داستان گوساله طلایی است که در ادامه سوره بیان شده است.

موضوع گناه بنی اسرائیل و غضب الهی که در سوره مکی طه بیان شده، به مثابه بازخوانی روایت‌های کتاب مقدس (خروج، ۳۳) از این داستان است؛ به گونه‌ای که با دوره باستان متأخر و دانش و معلومات مردم در این دوره تناسب دارد. به عبارت دیگر، نویورت گزارش قرآنی از داستان گوساله سامری را تطبیق موقعیتی قدیمی (که در گذشته اتفاق افتاده و گزارش شده است) با شرایط و موقعیت دوره باستان متأخر دانسته است. وی بر این باور است که بازخوانی قرآن از این داستان، در سنتی مرتبط با دوره باستان متأخر شکل گرفته است؛ سنتی که در آن مناسک و اعمال یوم کیپور در میان یهودیان جاری بوده و در این مناسک شماری از متون مقدس مرتبط با این داستان قرائت می‌شده است. در این میان، آیات ۶ و ۷ سفر خروج ۳۴ بسیار برجسته شده است؛ یعنی زمانی که حضرت موسی ﷺ بعد از مشاهده بت‌پرستی و خراب کردن اولین مجموعه از الواح، به حضور خدا برمی‌گردد تا الواح جدید را دریافت کند. آن حضرت با سیزده صفت از خداوند مورد وحی قرار می‌گیرد:

و يَهُوه يَبِيحُ رُؤْيُ وِي عُبُورُ كَرْدِه نَدَا دَر دَادِ كِه يَهُوه يَهُوه خُدَايِ رَحِيمِ وَ رُؤُوفِ وَ دِيرِخْشَمِ وَ كَثِيرِ احْسَانِ وَ وَفَا نِگَاه‌دَارِنْدَه رَحْمَتِ بَرَايِ هَزَارَانِ وَ آمْرَزِنْدَه خَطَا وَ عَصِيَانِ وَ كِنَاه؛ لَكِن كِنَاه رَا هَرْ كَز بِي سَزَا نِخَوَاهْد كِزْدَاشْت؛ بَلَكِه خَطَايِي بَدْرَان رَا بَر پَسْرَانِ وَ پَسْرَانِ اِيْشَانِ تَا پِشْتِ سَوْمِ وَ چِهَارَمِ خَوَاهْد كِرْفَتِ (خروج، ۳۴: ۶-۷).

این آیات که بیش از ده بار در مناسک قرائت می‌شود، با خواندن «هفتاره» (haftarah) برای مراسم یوم کپیور (اشعیا، ۵۷: ۱۴-۵۸) از لحاظ لحن و آهنگ - که هدف اصلی آن برانگیختن آگاهی و فعالیت دینی است - مطابقت دارد. هفتاره، بخش‌هایی از کتاب نوییم و تنخ است که در کنیسه‌ها به صورت جمعی و به‌عنوان بخشی از مراسم عبادی یهود خوانده می‌شود. قرائت هفتاره پس از قرائت تورات، در هر شنبه (شبات) انجام می‌شود (رابینوویتز، ۲۰۰۷، ص ۱۹۸-۲۰۰).

همان‌گونه‌که بیان شد، در بازخوانی قرآنی این داستان، غضب پایدار الهی در صورتی که مردم به عدالت و درستی بازگردند، از بین رفته است. نویورت بر این باور است که این آیات که خطاب به بنی‌اسرائیل (طه: ۸۱-۸۲) بیان شده، نمایانگر گرایش بیش از حد یهودیان هم‌عصر پیامبر ﷺ به تجاوز و تعدی است. بنابراین نمی‌توان این داستان را بدون فرض کردن مخاطبان یهودی آن و بدون توجه به گفت‌وگوهای مطرح‌شده میان پیامبر ﷺ و یهودیان فهم کرد (نویورت، ۲۰۱۶، ص ۵۳-۵۵).

همان‌گونه‌که بیان شد، نویورت قائل به فرایند تکاملی آیات قرآن است؛ به‌گونه‌ای که آیات و سوره‌های متأخر تکمله‌ها و اضافاتی را به آیات و سوره‌های اولیه می‌افزاید. با توجه به این موضوع، نویورت معتقد است که داستان گوساله طلایی توسط خود قرآن بار دیگر با نقطه نظر الهیاتی جدید در مدینه بازخوانی شده است که در این بازخوانی، نه‌تنها معنایی ژرف‌تر از گناه بنی‌اسرائیل و غضب دائمی خداوند به دست داده است، بلکه اصولی را برای فهمی جدید از قوانین و احکام حضرت موسی ﷺ بنیان نهاده است که این اصول را غالباً می‌توان در اضافات مدنی این داستان به صورت اشارات و مضمون‌هایی مختصر یافت کرد. در حقیقت، بُعد مجازاتی این داستان که از طریق اضافات مدنی سوره طه با داستان گوساله طلایی مرتبط شده است، نه‌تنها الهیاتی است، بلکه همان‌گونه‌که هلاگر زلنتین (Holger Zellentin) بیان کرده، موضوعی هالاخایی (halakhic issue) است. نویورت بر این باور است که ارتباطات هالاخایی اضافات مدنی مورد توجه پژوهشگران قرار نگرفته است.

در سنت مسیحی، عیسی ﷺ فردی است که قوانین و احکام قبلی یهود را به‌شدت کاهش داده است (متی ۱۱، ۲۸-۳۰). جوزف ویتزتوم (Joseph Witztum) چنین بیان کرده است که قرآن نیز به پیروی از سنت مسیحی، احکام و قوانین یهود را همچون قید و بندهایی توصیف کرده است که توسط حضرت محمد برداشته شد (اعراف: ۱۵۷؛ بقره: ۲۸۶) و این قید و بندها در قرآن به‌عنوان نتیجه و پیامد گناه فهمیده می‌شود (ویتزتوم، ۲۰۱۱، ص ۲۷۵-۲۷۶). نویورت دیدگاه ویتزتوم را نمی‌پذیرد و چنین می‌گوید که قرآن در منازعات جدلی‌اش در برابر احکام یهود، از استدالات کلیسایی و سنت مسیحی استفاده نکرده و تنها بر منشأ این احکام به‌عنوان کیفر گناهان خاص توجه داده است (نساء: ۱۶۰؛ انعام: ۱۴۶؛ نحل: ۱۱۸). ویتزتوم در تحقیقاتش سعی دارد تا نشان دهد که هم متون مسیحیان اولیه و مسیحیان یهودی و هم قرآن با استناد به شواهد و دلایل یکسان، میان احکام پیش از تعدی قوم بنی‌اسرائیل و احکام مجازاتی تمایز قائل هستند (نویورت، ۲۰۱۶، ص ۵۵). با توجه به این تمایز است که عیسی ﷺ می‌تواند

احکام و قوانین یهودی را کاهش دهد و مؤمنان را در پیامش از احکام مجازاتی و اضافی معاف کند. پرستش گوساله طلایی بزرگ‌ترین گناه است که مرکز توجه زلنتین در تحقیقاتش نیز است (همان، ص ۵۴؛ زلنتین، ۲۰۱۳). اگرچه در قرآن تمایز صریح و روشنی میان گناهیانی که به یهودیان نسبت داده شده (باغی = انعام؛ ۱۴۶؛ ظلم = نساء؛ ۱۶۰) با پرستش گوساله طلایی یافت نمی‌شود، ولی به نظر می‌رسد که فهم قرآن از گناه بنی‌اسرائیل نسبت به گناه خاص (نساء؛ ۱۵۳) در ابتدای لیست گناهان یهود قرار می‌گیرد. بر اساس سوره‌های مدنی، مسیحیان و آن دسته از یهودیانی که پیام حضرت عیسی علیه السلام را پذیرفتند (انعام؛ ۵۰) و همچنین جامعه‌ی در حال پیدایش (انعام؛ ۱۵۷؛ بقره؛ ۲۸۶)، از احکامی که به وسیله‌ی موسی علیه السلام بعد از جریان گوساله‌ی طلایی بر مردم تحمیل شد، معاف هستند. با توجه به این دیدگاه، خوردن و اکل طبیات، که در قرآن (طه؛ ۸۱) توصیه شده است، به این معنا خواهد بود که به قوانین پیش از بت‌پرستی (گوساله‌پرستی) احترام بگذارید؛ ولی در عین حال از «زیاده‌روی و تجاوز» بپرهیزید؛ و این تجاوز، به انجام غیرمشروع احکام و قوانین مجازاتی اشاره دارد (نویورت، ۲۰۱۶، ص ۵۵-۵۶).

نویورت پس از بحث و بررسی تفصیلی در این باره، در نهایت این موضوع را نیازمند بررسی و تحقیق بیشتری می‌داند و سؤالاتی را بدون پاسخ رها می‌کند؛ همچون این پرسش که چرا با وجود اهمیت فراوان توبه در اسلام، مناسکی خاص همچون مناسک یهودی و مسیحی در این باره در اسلام سنی یافت نمی‌شود؛ البته نویورت به روزه روز عاشورا و اعمال شب قدر توجه داده است. نویورت بر این باور است که جواب قاطع و روشنی به این سؤال نمی‌توان یافت. نویورت به اسلام شیعی و جایگاه دهم محرم (روز عاشورا) به‌عنوان روز عزاداری سبط پیامبر صلی الله علیه و آله توجه داده است. وی بر شواهدی مبنی بر اینکه گروهی از شیعیان به نام توابعین در سال ۶۸۵ م به خاطر کفاره گناهانشان به جنگ با بنی‌امیه در رأس‌العین عراق پرداختند، اشاره کرده و به این امر توجه داده است که توابعین به پیروی از گروهی از بنی‌اسرائیل جان خود را در این جنگ فدا کردند (همو، ۲۰۱۴، ص ۳۲۴).

نتیجه‌گیری

بنابر آنچه بیان شد، نویورت با تأکید بر ماهیت شفاهی و سیال قرآن و استناد به مفاهیمی چون «دوره باستان متأخر» سعی بر آن دارد تا برای قرآن جایگاهی همسان عهد قدیم و عهد جدید در این دوره بیابد. وی با معرفی قرآن به عنوان «تعامل زنده» میان پیامبر و جامعه‌اش (اعم از مسلمان، بت‌پرست، یهودی و مسیحی) سعی در اثبات این مطلب دارد که قرآن به‌مثابه فراسخن و فراگفتمان است؛ به این معنا که قرآن، سخن درباره سخن یا سخن و توضیح درباره خود قرآن است. آنچه دیدگاه نویورت را از دیدگاه پیشینیانش متمایز می‌سازد، تأکید وی بر حیوانی بودن قرآن و اصالت آن و انکار هرگونه ادعای وام‌گیری کورکورانه قرآن از متون یهودی و مسیحی است.

بافت یا «شرایط حیات» (Sitz im Leben) دوره نزول قرآن مهم‌ترین و کلیدی‌ترین عنصر در دیدگاه نویورت است. به عبارت دیگر، دوره باستان متأخر که میراث‌دار فرهنگ و سنت‌های مسیحی و یهودی دوره باستان است، شکل‌دهنده بافت زمان نزول قرآن است و این بافت است که گفت‌وگوها و تعاملات سازنده قرآن را ایجاد ساخته

است. وی بر این باور است که مخاطبان قرآن کسانی هستند که فرهنگشان با آموزه‌های برگرفته از کتاب مقدس و باورها و فرهنگ‌های پس از آن شکل گرفته است؛ از این رو، قرآن با سؤالاتی درباره کتاب مقدس و تفاسیر پیرامون آن روبه‌روست که باید بدان‌ها پاسخ بگوید و مخاطبان خویش را قانع سازد. لذا قرآن را می‌توان متنی تفسیری و در عین حال جدلی - دفاعی دانست. این دیدگاه در صورتی که به معنای نازل شدن قرآن به زبان قوم یا به معنای بازتاب و انعکاس روایت‌های کتاب مقدس بدون اثرپذیری باشد، دیدگاه قابل پذیرش و مورد تأییدی خواهد بود؛ چراکه تفهیم و تفاهم تنها در صورتی انجام می‌شود که ویژگی‌های زبانی، فرهنگی و دانشی مخاطب در نظر گرفته شود و قرآن نیز به‌عنوان کتابی آسمانی که در اوج فصاحت و بلاغت است، طبیعتاً این ویژگی‌ها را رعایت کرده و با مخاطبانی که دانش کتاب مقدسی داشته‌اند، مطابق همان دانش و معلومات سخن گفته است. احتمال دیگری که در این دیدگاه وجود دارد، اثرپذیری قرآن از کتاب مقدس و سنت‌های یهودی و مسیحی است که نقدها و اشکالاتی را در پی خواهد داشت که واضح و آشکار است. نویورت بر این اعتقاد است (همو، ۱۳۸۶، ص ۳۰-۳۴) که در اثرپذیری قرآن از کتاب مقدس نمی‌توان از تعبیر *influence* استفاده کنیم؛ چراکه این کلمه در اصل انگلیسی و آلمانی، یعنی رودی که از بالا به پایین جاری می‌شود؛ و در مورد قرآن و کتاب مقدس این‌گونه نبوده است. به عبارت دیگر، اثرگذاری کتاب مقدس بر قرآن به‌گونه‌ای نبوده است که قرآن معارف خود را از کتاب مقدس گرفته باشد و کتاب مقدس به‌عنوان خاستگاه (Subtext) قرآن شناخته شود؛ بلکه قرآن خود کتابی است مستقل که نقشی فعال در دوره باستان متأخر داشته و صرفاً بر اساس گفت‌وگوهایی که در آن زمان میان مردم بر مبنای آگاهی‌های شفاهی‌شان از معارف یهودی و مسیحی شکل گرفته، توسعه و گسترش یافته است. البته هر چند نویورت اثرپذیری قرآن از کتاب مقدس را نپذیرفته، اما توجه بیش از حد وی به بافت و فضای نزول قرآن، گاه سبب شده است که دیدگاه وی رنگ و بوی اثرپذیری به خود بگیرد. نویورت به صورت مطالعه موردی به داستان حضرت موسی علیه السلام پرداخته است و گزارش قرآنی از این داستان را بازخوانی گزارش کتاب مقدسی دانسته که در مواردی آن را تصحیح و تکمیل کرده است که این خود نشانگر عدم تأثیرپذیری قرآن از کتاب مقدس به معنای منفی و تقلیدی است؛ بلکه به این معناست که قرآن بر اساس روایات کتاب مقدسی موجود در زبان و ذهن مردم صحبت می‌کرده و دیدگاه خود را مطرح ساخته است. آشنایی مخاطبان قرآن با داستان حضرت موسی علیه السلام و به‌خصوص آموزه «کفاره» برگرفته از مناسک و اعمال «یوم کیپور» است که در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله انجام می‌شده و بخش‌هایی از کتاب مقدس که مشتمل بر داستان موسی علیه السلام بوده، در این مناسک و عمل عبادی قرائت می‌شده است.

- استوارت، دون، ۱۳۹۵، «قرآن در فرآیند شکل گیری امت اسلامی»، ترجمه سید علی آقایی، *آیین پژوهش*، ش ۱۶۰، ص ۹۳-۹۸.
- بل، ریچارد، ۱۳۸۲، *درآمدی بر تاریخ قرآن*، بازنگری و بازنگاری از ویلیام مونتگمری وات، ترجمه بهاءالدین خرمشاهی، قم، مرکز ترجمه قرآن به زبانهای خارجی.
- زمانی، محمدحسن، ۱۳۸۵، *مستشرقان و قرآن*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- کتاب مقدس، ۲۰۰۹، انگلیس، ایلام.
- مونتگمری، ویلیام وات، ۱۳۷۳، *برخورد آرای مسلمانان و مسیحیان*، ترجمه محمدحسین آریا، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- نویورت، آنجلیکا، ۱۳۸۶، «قرآن پژوهی در غرب»، مصاحبه با نویورت، *هفت آسمان*، ش ۳۴، ص ۱۵-۳۴.
- Harris, Stephen L., 1985, *Understanding the Bible: a reader's introduction*, Palo Alto: Mayfield publication.
- Luxenberg, Christoph, 2000, *Die Syro-Aramäische Lesart des Koran: Ein Beitrag zur Entschlüsselung der Koransprache*, Berlin: Verlag Hans Schiler.
- Neuwirth, Angelica, 2002, "Form and Structure of the Quran", *Encyclopedia of the Quran*, General Editor: Jane Dammen McAuliffe, Leiden, vol. 2, P.245-266.
- Neuwirth, Angelica, 2004, *Meccan Texts—Medinan Additions? Politics and the Re-reading of Liturgical Communications.*" In *Words, Texts, and Concepts Cruising the Mediterranean Sea: Studies on sources, contents and influences of Islamic civilization and Arabic philosophy and science*, edited by Rüdiger Arnzen and Jörn Thielmann, Leuven: Peeters.
- Neuwirth, Angelica, 2013, *Locating the Qur'an in the Epistemic Space of Late Antiquity* *Ankara Üniversitesi İlahiyat Fakültesi Dergisi*, 54:2, P.189-203.
- Neuwirth, Angelica, 2016, *Qur'anic Studies and Historical-Critical Philology: The Qur'an's Staging, Penetrating, and Eclipsing of Biblical Tradition* *philological encounters*, 1, Brill, P.31-60.
- Neuwirth, Angelika, 2010, *Der Koran als Text der Spätantike*, Berlin: Verlag der Weltreligionen.
- Neuwirth, Angelika, 2014, *Scripture, Poetry and the Making of a Community: Reading the Qur'an as a Literary Text*, Oxford: OUP.
- Neuwirth, Angelika; Sinai, Nicolai; Marx, Michael, 2010, *The Quran in context: historical and literary investigations into the Quranic milieu*, Leiden: Brill.

- Nuewirth, Angelika, 2000, Negotiating Justice: A Pre-Canonical Reading of the Qur`anic Creation Accounts, *Jornal of Quranic studies*, No. 1 and 2, Edinburgh University press.
- Rabinowitz, Louis, 2007, "Haftarah." *Encyclopaedia Judaica*. Eds. Michael Berenbaum and Fred Skolnik. Vol. 8. 2nd ed. 198-200, Detroit: Macmillan Reference USA.
- Speyer, Heinrich, 1931, *Die biblischen Erzählungen im Qoran*, Gräfenhainichen: Schulze.
- Steinsaltz, Adin, 2000, *A Guide to Jewish Prayer*, New York, Schocken.
- Tisdall, William St. Clair, 1905, *The Original Sources of the Qur'an*, Society For Promoting christian Knowledg, London.
- Witztum, Joseph, 2011, *The Syriac Milieu of the Qur`ān: The Recasting of Biblical Narratives*, Unpublished PhD dissertation, Princeton University.
- Zellentin, Holger, 2013, *The Qur`ān's Legal Culture: The Didascalia Apostolorum as a Point of Departure*, Munich, Mohr Siebeck.

